

• دریافت ۸۹/۱۲/۳

• تأیید ۹۱/۴/۱۳

شخصیت‌های نمایشی در هفت پیکر نظامی

شیرزاد طایفی*

علیرضا پور شبانان**

چکیده

هفت پیکر نظامی، یکی از متون جذاب ادبیات کلاسیک فارسی است. این اثر، از عناصر داستانی و نمایشی فراوانی برخوردار است که یکی از آنها شخصیت‌پردازی جذاب آن است. در این متن، شخصیت‌پردازی به شیوه‌ای نمایشی و نزدیک به بسیاری از رمان‌های امروزی است، چرا که در آن علاوه بر اشاره مستقیم به ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها و گفتار و رفتارشان، ابعاد مختلف شخصیتی آنها با ارتباطی منطقی و حساب شده، برای مخاطبان به نمایش گذاشته شده است و مانند بسیاری از آثار نمایشی بزرگ، شخصیت‌های قابل درک، باورپذیر و قابل تجسم برای مخاطب ترسیم می‌شود. در این اثر، شاعر می‌کوشد شخصیت‌ها، خودشان با نشان دادن اعمال و رفتار مختلف و درکشاکش ارتباطشان با دیگر شخصیت‌ها و موضع‌گیری‌هایشان در مسائل و موضوعات مختلف، خود را به مخاطب معرفی کنند و نظامی با این روش، موفق به خلق شخصیت‌های نمایشی در این اثر می‌شود.

کلید واژه‌ها:

شخصیت، شخصیت‌پردازی، هفت پیکر نظامی، نمایش، شخصیت‌های نمایشی.

Sh_tayefi@yahoo.com

Alirezap3@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

شخصیت، پایه و اساس آثار داستانی است و شخصیت‌ها، سازندگان اصلی دنیای ادبیات اند و اهمیت شایان توجهی دارند، تا آنجا که بسیاری از خوانندگان آثار ادبی، این آثار را با نام شخصیت‌های آنها به یاد می‌آورند. «در اهمیت عنصر شخصیت در میان سایر عناصر داستانی، همین قدر باید گفت که هیچ داستان و قصه‌ای بدون شخصیت نمی‌تواند شکل بگیرد. شخصیت‌هایی که نتیجه ذهن خلاق و بلند شاعرند و می‌توانند از چنبره زمان و مکان عصر خویش در گذرند و الهام بخش مخاطبان باشند.» (ر.ک: یونسی، ۱۳۶۵: ۲۵۹-۶۰) هر قدر این شخصیت‌ها با دقت و خلاقیت بیشتری خلق و پرداخته شوند، در طول زمان و در اذهان مخاطبان از جاودانگی بیشتری برخوردارند. «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر روی آنها ساخته می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام تر باشند، بنا محکم تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون تر خواهد ماند.» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷) با آن که تاریخ حضور شخصیت‌های داستانی را باید همزمان با ظهور داستان و در گذشته‌های دور جستجو کرد، اما سابقه بررسی شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی را در غرب می‌توان از حدود ۴۰۰ سال پیش و همزمان با پیدایش رمان در نظر گرفت. «توجه به شخصیت و شخصیت‌پردازی به صورت جدی و دقیق از قرن هفدهم شروع شد و بعدها با پا گرفتن رمان بخصوص رمان‌های روان‌شناختی به اوج خود رسید.» (أخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۸) اما در ایران و در ادبیات فارسی، می‌توان این سابقه را تا حدود ۱۰۰۰ سال پیش و تا زمان فردوسی و خلق شاهکار او، شاهنامه گسترش داده، این اثر را اولین متنی دانست که نویسنده توانسته در آن با یک سنت شکنی و بر خلاف قالب‌های رایج زمان خود، برای اولین بار موفق به آفرینش شخصیت‌های داستانی شود. پس از آن می‌توان شخصیت‌پردازی در متون سنتی ادبیات فارسی را در متونی همچون تاریخ بیهقی نیز به وضوح مشاهده کرد. اما یکی دیگر از آثاری که می‌توان آن را از منظر شخصیت‌پردازی مورد بررسی قرار داد، هفت پیکر نظامی (حدود ۵۳۷ تا ۶۰۸ ه.ق) است. این اثر، اگرچه بر مبنای اصول داستان‌پردازی افسانه‌ای و خلق شخصیت‌ها و تیپ‌های فرا بشری استوار است، اما از نظر نوع شخصیت‌پردازی خصوصیات ویژه‌ای دارد که می‌توان شخصیت‌های آن را شبیه به برخی از شخصیت‌های آثار نمایشی، همچون شخصیت‌های داستان هزار و یک شب، شخصیت‌هایی با ابعاد نمایشی در نظر گرفت. «شباهت میان هفت پیکر و هزار و یک شب تردید ناپذیر است.

بهرام به جای شهریار بر تخت می‌نشیند و شهرزاد افسانه‌های عربی جای خود را به هفت شاهدخت می‌دهد که همگی آموزشگر شاه می‌شوند. «(بری، ۱۳۸۵: ۱۳۳) در این مقاله نیز سعی بر آن است تا با شناخت ابعاد مختلف شخصیت‌پردازی در این اثر، چگونگی خلق شخصیت‌های نمایشی در آن مورد بررسی قرار گرفته، روش‌های نمایش و جوه مختلف شخصیت‌ها در آن مورد اشاره قرار گیرد. به این منظور ابتدا تعریف شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان و نمایش ارائه می‌شود، سپس روش‌های شخصیت‌پردازی در متن مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف شخصیت

در ادبیات، تعاریف فراوان و مختلفی از شخصیت صورت گرفته است که اغلب آنها در یک چارچوب کلی بر عناصر مشترکی تکیه دارند، اما هر کدام سعی می‌کنند با خلق گستره وسیعی از صفات و ویژگی‌ها، موجودات مختلف و متنوعی از هر دست و با هر نوع رفتار را در زمره شخصیت‌های داستانی قرار دهند. شاید در یک تعریف ساده و جامع بتوان شخصیت را این گونه تعریف کرد: «اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان، نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۴)

شخصیت‌پردازی در داستان و نمایش

شخصیت‌پردازی، چیزی نیست جز آن چه بتوان بر طبق آن به جوه شخصیتی یک فرد پی برد. عملی که نویسنده به وسیله آن به توصیف و نمایش اعمال و رفتار و درونیات شخصیت‌های اثر خود می‌پردازد و چگونگی ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطبان روشن می‌کند. «شخصیت‌پردازی، یعنی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهده یک فرد انسانی، هرآن چه بتوان با دقت در زندگی شخصیت از او فهمید؛ سن و میزان هوش، جنس، سبک حرف زدن و ادا و اطوار و ... وضعیت روحی و عصبی، ارزش‌ها و نگرش‌ها.» (مک، کی، ۱۳۸۷: ۶۹) با توجه به این تعریف و در نظر گرفتن این نکته که در شخصیت‌پردازی نمایشی، نویسنده بیشتر به روش غیر مستقیم و از راه توصیف ظاهر و نشان دادن اعمال و رفتار، نمایش کشمکش‌ها و تضادها، پرورش ابعاد مختلف شخصیتی و انسانی و معرفی شخصیت‌ها در خلال گفتگوها، اقدام به خلق و پرورش شخصیت‌هایش می‌کند، می‌توان به سراغ متنی مانند هفت پیکر رفت و انواع روش‌های

شخصیت‌پردازی را که باعث خلق شخصیت‌های نمایشی در این اثر می‌شود، به شرح زیر مورد بررسی قرار داد.

شخصیت‌پردازی توصیفی در هفت پیکر

توصیف، یکی از روش‌های مرسوم نویسندگان مختلف در معرفی شخصیت‌های آثار ادبی و نمایشی است. نویسنده می‌کوشد با استفاده از توصیفات دقیق و حساب شده، بسیاری از اعمال، رفتار و انگیزه‌های شخصیت‌های داستان خود را تشریح و حتی توجیه کند. هر قدر این توصیف دقیق تر و موşkافانه تر باشد، می‌تواند در باور پذیر شدن و تجسم کامل شخصیت یا شخصیت‌های متن برای مخاطب تأثیر گذارتر باشد. در واقع توصیف دقیق اشخاص، چه با توصیف شکل ظاهر و چه به وسیله توصیف اعمال و رفتار، می‌تواند از عوامل مهم و تأثیر گذار در درام‌تیزه کردن متن تلقی شود. زیرا با کمک توصیفات دقیق، شخصیت‌های اثر از همه جهات به مخاطبان نشان داده می‌شوند و مخاطب درباره شخصیت‌هایی که می‌بیند، قضاوت کرده و بر مبنای درک خود، آنها را مجسم می‌کند. نظامی نیز که علاقه فراوانی به استفاده از توصیف در آثار خود دارد، در شخصیت‌پردازی هفت پیکر از این روش استفاده مناسبی می‌کند، با توصیفات دقیق و جذاب به شخصیت‌های اثر خود ابعاد نمایشی می‌بخشد. بر این اساس می‌توان شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف را به دو شکل مختلف، در این اثر مورد بررسی قرار داد:

۱- توصیف شکل ظاهر شخصیت‌ها

خواننده داستان همواره تحت تأثیر توصیفات شاعر، ظاهری را برای شخصیت داستان تصور می‌کند، چنانچه این توصیفات دقیق و هماهنگ با شخصیت داستان باشد، حسّی بلاواسطه از شخصیت ارائه می‌دهد و مخاطب می‌تواند تصویری قابل درک از شخصیت، برای خود ترسیم کند. «کوچکترین نکته‌های ظاهر شخصیت، مانند برش لباس‌ها و رنگ چهره و... داده‌های فراوانی را در خود دارد. بنابراین در نمایش شخصیت نقش مهمی بازی می‌کند.» (اسلین، ۱۳۸۷: ۳۹) علاوه بر این، توصیف ظاهر می‌تواند تا حدودی وجوه دیگر شخصیت را نیز برای مخاطب روشن کرده، در ملموس شدن ویژگی‌های شخصیت مؤثر باشد. «نقش توصیف فیزیکی چیست؟ در درجه اول تذکر است. به عبارتی، جنبه‌های دیگر شخصیت را به طور ضمنی القاء می‌کند. خواننده می‌تواند خصوصیات دیگر وی را تداعی کرده از همان چند خط توصیف، خصوصیات جزئی دیگر او را با تخیل بسازد.» (سینگر، ۱۳۷۴: ۴۵) توصیف ظاهر شامل توصیف جنّه و هیکل، نوع پوشش (لباس

و کفش) و آرایش مو و صورت است که می‌تواند در طول داستان به روشن شدن ماهیت شخصیت کمک کند. در بسیاری از آثار نمایشی بر مبنای همین توصیفات متنی، ظاهر شخصیت‌های نمایشی به تصویر کشیده می‌شود و هر قدر این توصیفات با شخصیت یا تیپ مورد نظر همخوانی بیشتری داشته باشد، در بازپروری شخصیت به صورت تصویری، نقش مؤثرتری ایفا خواهد کرد. در هفت پیکر، توصیف ظاهر شخصیت، پیوند عمیقی با رفتار و اعمال و مهم‌تر از آن با درونیات دارد؛ به گونه‌ای که باید گفت کلید شناخت بعضی از شخصیت‌ها در دقت و توجه به شکل و ظاهر شخصیت به دست می‌آید. به عنوان نمونه، در توصیف شخصیت فتنه، (کنیز بهرام) نظامی می‌کوشد با توصیف دقیق ظاهر او در هنگام ملاقاتش با بهرام، زیبایی و ظرافت زنانه او را توأمان با زیرکی و موقع‌شناسی او در دلبری کردن از پادشاه، به خوبی نشان دهد:

سیمن وقت را شناخته بود	پیش از آن کار خویش ساخته بود
زیور و زیب چینیان بر بست	داد گل را خمار نرگس مست
ماه را مشک راند بر تقویم	غمزه را داد جادویی تعلیم
چشم را سرمه فریب کشید	ناز را بر سر عتیب کشید
سرو را رنگ ارغوانی داد	لاله را قد خیزرانی داد
دُر بر آمود سرو سیمین را	بست بر ماه عقد پروین را
درج یاقوت را به درج یتیم	کرد چون سیب عاشقان به دو نیم
تاج عنبر نهاد بر سر دوش	طوق غنچ کشید تا بن گوش
زنگی زلف و خال هندو رنگ	هر دو بر یک طرف ستاده به جنگ
شه که تختش بود ز تخته عاج	ناگزیرش بود ز تخت و ز عاج
شبه خال بر عقیق لبش	مهر زنگی نهاد بر رطبش
فرقش از دانه‌های در خوشاب	بسته مه از ستاره نقاب

(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

همان گونه که در توصیف بالا دیده می‌شود، نظامی با دقت و حوصله‌ای مثال‌زدنی ظاهر کنیز را با همه زیبایی‌ها و جذابیت‌های بصری توصیف کرده، شخصیت اغواگر، زیرک و البته مثبت او را در پس ظاهر جذاب و زیباییش به مخاطب نشان می‌دهد. توصیفی که می‌توان بر مبنای آن، همان زن دلکش و دلفریب اما باهوش بسیاری از آثار نمایشی، همچون شهرزاد قصه گو در داستان هزار و یک شب و یا حتی شخصیت معروف سیندرلا را به یاد آورد. بر این اساس

باید گفت شخصیت‌فته، شخصیت اصلی زن این داستان است که ذوق، دقت و مهارت فراوان شاعر در توصیف شکل ظاهر، شخصیتی واجد وجوه نمایشی بارز از او ساخته است.

۲- توصیف اعمال و رفتار شخصیت‌ها

در هر داستان، شخصیت‌ها برای رسیدن به اهداف خود دست به اعمال و رفتاری می‌زنند که متناسب با شخصیت آنهاست. اعمالی که باید گفت هر کدام می‌تواند روشنگر وجهی از وجوه مختلف شخصیت داستان باشد، و به بیان دیگر به عنوان جزء جدایی‌ناپذیری از شخصیت اثر در نظر گرفته شود. به گفته هنری جیمز شخصیت چیزی جز تجلی رویداد و رویداد چیزی جز ترسیم شخصیت نیست. در این نکته، پروب، توماشفسکی و بارت با جیمز هم صدا می‌گویند: کارکردها و شخصیت‌ها را نمی‌توان از هم جدا کرد زیرا رابطه متقابل دارند و یکی مستلزم دیگری است. (ر.ک: مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴) بسیاری مواقع، نویسنده با توصیف اعمال و رفتار شخصیت، به مخاطب اجازه می‌دهد تا خودش به ارزیابی وجوه مختلف شخصیت بپردازد. در واقع نویسنده با این کار ویژگی‌های خاص شخصیت اثر خود را به طور مستقیم بازگو نمی‌کند، بلکه آن را در رفتار شخصیت‌ها منعکس می‌کند و زمینه را برای نتیجه‌گیری مخاطب فراهم می‌آورد. «شخصیت‌ها افرادی هستند که در یک نمایش نامه یا اثر روایی، دارای ویژگی‌های اخلاقی و آگاهانه پیش شناخته‌اند. این ویژگی‌ها در گفتار و عملشان نشان داده می‌شود.» (Abrams, 1971: 22) در هفت پیکر، بیشترین توصیف از اعمال و رفتار بهرام که شخصیت اصلی داستان است، صورت گرفته است. این توصیفات بیشتر بر مبنای مبالغه شکل گرفته و در بسیاری از مواقع در چارچوب ماجراهایی که بهرام با آنها روبرو می‌شود، جلب نظر می‌کند. به عنوان مثال نظامی برای نشان دادن وجه شکارگری شخصیت بهرام، چندین بار و در طی ماجراهای مختلف به توصیف دقیق چگونگی شکار با تأکید بر مهارت فوق‌العاده او می‌پردازد؛ به گونه‌ای که مثلاً در ماجرای شکار شیر و گور با یک تیر، به وضوح می‌توان این نکته را در توصیف مبالغه‌آمیز، جذاب و تصویری نظامی از صحنه شکار مشاهده کرد:

تا ز بالا در آردش به زمین	شه کمان بر گرفت و کرد کمین
تیری از جعبه سفته پیکان جست	در زه آورد و در کشید درست
سفته بر سفت شیر و گور نشست	سفت و از هر دو سفت بیرون جست
تا به سوفار در زمین شد غرق	پیش تیری چنان چه درع و چه درق

شیر و گور اوفتاد و گشت هلاک تیر تا پر نشست در دل خاک

(نظامی، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۲)

یا این که نویسنده در تأکید بر بعد افسانه‌ای و قدرت ما فوق بشری شخصیت بهرام، صحنه جذاب و تصویری کشتن اژدها را به دست او (نظامی، ۱۳۸۴: ۶۶) با دقت و جزئی نگری فراوان توصیف می‌کند و یا در نمایش شجاعت و لیاقت او برای پادشاهی ایران، حکایت ربودن تاج را از میان دو شیر (نظامی، ۱۳۸۴: ۸۸) به زیبایی بازمی‌گوید. در واقع باید گفت، نظامی با توصیف اعمال و رفتار بهرام در این دست ماجراها که خود واجد ویژگی‌های فراوان بصری و نمایشی است، ابعاد مختلف شخصیت بهرام را به بیانی نمایشی تصویر می‌کند. او به جای تعریف و تمجید ساکن، شخصیت خود را به دل ماجراها برده، به شیوه‌ای پویا توسط اعمال و رفتار شخصیت، او را به مخاطب معرفی می‌کند. این نوع شخصیت‌پردازی، یعنی معرفی شخصیت با نمایش اعمال و رفتار، به جای بیان مستقیم، در واقع شخصیت‌پردازی بر مبنای اصول درام است که بر پایه عمل و عکس‌العمل شکل گرفته و باعث آفرینش شخصیت‌های نمایشی می‌شود. «ارائه شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن، جزء جدایی‌ناپذیر روش نمایشی است، زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت هاست که آن‌ها را می‌شناسیم.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۹) بنابراین از این منظر نیز می‌توان شخصیت بهرام را به عنوان شخصیتی که دارای پرداختی نمایشی است، جزو شخصیت‌هایی با وجوه نمایشی بالا در نظر گرفت.

کشمکش، نمایشگر شخصیت‌ها

«تضاد، بیش از هر خصوصیت دیگری شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. طرفین تضاد بسیار جلب توجه می‌کنند و با ایجاد تضاد بین دو شخصیت، قوی‌ترین حس تمرکز شخصیت به دست می‌آید.» (سینگر، ۱۳۷۴: ۱۲۸) در هفت پیکر، مجموعه‌ای از شخصیت‌های اصلی و فرعی وجود دارد که هر کدام ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند. در این اثر، بعضی از شخصیت‌ها مانند: شخصیت اصلی، یعنی بهرام، فتنه، دختران هفت گنبد، و شبان پیر دارای ویژگی‌های مثبت و برخی مانند «راست روشن» وزیر بهرام و خاقان چین واجد خصوصیات منفی هستند. در این میان شخصیت‌هایی نیز مثل شخصیت منجمان، هفت مظلوم و یا حتی مادر بهرام و برخی دیگر هستند که ویژگی‌های منفی و مثبت آنها مطرح نیست، بلکه بیشتر باعث افزایش اطلاعات داستانی شده، به شناخت سایر شخصیت‌ها کمک می‌کنند. هنر نظامی در این است که ضمن

ایجاد یک رابطه متعادل و متوازن میان شخصیت‌ها، آنها را در دو جبهه خیر و شر قرار داده، به گروه‌های سیاه و سفید، ظالم و مظلوم و حق و ناحق تقسیم می‌کند. «نظامی تنزه طلبی و گزینش‌گرایی کلاسیک‌ها و منطق ستیزی و واقعیت‌گریزی رمانتیک‌ها را با هم توأم کرده و از همین روست که گاهی از دو طرف ماجرا یکی کاملاً محق و مظلوم و دیگری مطلقاً نابرحق و ظالم معرفی می‌شود.» (حمیدیان، ۱۳۸۸: ۱۵۸) سپس تضاد و کشمکش میان آنها را به خوبی نشان داده، شخصیت‌های خود را در خلال همین روابط متضاد به مخاطبان معرفی می‌کند. با این وصف باید گفت، در این اثر می‌توان در سطوح مختلف، تضاد و کشمکش را میان شخصیت‌های مختلف مشاهده کرد و چگونگی کارکرد آن را در انواع کشمکش‌ها به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

الف- تضاد و کشمکش میان شخصیت‌های مثبت: این کشمکش که به نوعی آغاز روند تحوّل شخصیت بهرام است، در ماجرای او و فتنه (کنیزش) نمایان شده، در خلال آن ویژگی‌های مختلفی از هر دو شخصیت به نمایش گذاشته می‌شود. این کشمکش که در نقطه اوج، خشم و غضب بهرام و نهایتاً دستور بر قتل فتنه را به همراه دارد، باعث نمایش شخصیت ناپخته، نقد ناپذیر، عجز و عاقبت‌نیاندیش بهرام می‌شود، اما در طرف دیگر آن و در پایان خوش این ماجرا، بر خردورزی و زیرکی فتنه که توانسته از این کشمکش و خطر بزرگ - یعنی خطر مخالفت و تضاد با پادشاه- نجات یابد، تأکید می‌شود.

ب- تضاد و کشمکش میان شخصیت مثبت داخلی (بهرام) و شخصیت منفی خارجی (خاقان چین): همان‌گونه که پیشتر بیان شد، شخصیت خاقان چین جزو شخصیت‌های منفی داستان است. او دو بار، یعنی هر بار که بهرام را غافل از امور کشوری و لشکری می‌یابد، به ایران حمله می‌کند، اما هر بار با رشادتهای بهرام روبه‌رو شده، شکست می‌خورد. هر بار که این تضاد و کشمکش آغاز می‌شود، ضمن آن که جنبه‌های مهیج و جذّاب داستان را بالا می‌برد، نمایشی می‌شود از لحظات غفلت‌آلود و جنبه بی‌خیالی و خوش‌گذران شخصیت بهرام، و هر بار با پیروزی بهرام تأکیدی می‌شود بر وجه شکست‌ناپذیر و افسانه‌ای شخصیت او و جولانگاهی می‌شود برای نمایش دل‌آوری‌ها و شجاعت‌های او در برابر طمع خام و شخصیت ضعیف خاقان چین که هر دو بار طرف بازنده این کشمکش سنتی است.

ج- تضاد و کشمکش میان شخصیت مثبت داخلی (بهرام) و شخصیت منفی داخلی (راست روشن): راست روشن وزیر بهرام است که در نتیجه بی‌توجهی او به امور مملکت، قدرت را به دست

گرفته و هرکاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. بهرام که به او اطمینان کامل دارد، زمام امور را به دست او سپرده است، اما وقتی که در می‌یابد دلیل اوضاع نابسامان کشور همان ظلم و جورهایی است که راست روشن انجام داده است، تضاد و کشمکش او با وزیر آغاز می‌شود. او را محاکمه و زندانی می‌کند و هنگامی که از خیانت او در هم دستی با خاقان چین باخبر می‌شود، او را از بین می‌برد. در این کشمکش نیز، ابتدا بی‌تدبیری و غفلت شخصیت بهرام به عنوان شخصیتی خوش‌گذران و بی‌مسئولیت نشان داده می‌شود، اما در نهایت با مجازات وزیر و عادی شدن اوضاع، دوباره بر جنبه‌های مثبت شخصیت بهرام تأکید می‌گردد.

د- تضاد و کشمکش میان بهرام و شخصیت‌های خنثی در داستان:

شخصیت‌هایی نیز در این داستان حضور دارند که جنبه مثبت یا منفی قابل توجهی از خود بروز نمی‌دهند، بلکه شخصیت‌هایی هستند که زمینه را برای بروز برخی از ویژگی‌های شخصیت اصلی داستان فراهم می‌کنند. مثلاً شخصیت‌های درباری که پس از مرگ پدر بهرام، برای او جانشین تعیین می‌کنند، خواسته یا ناخواسته وارد یک تضاد و کشمکش با بهرام می‌شوند و در نهایت باعث به وجود آمدن ماجرای ربودن تاج از میان شیران می‌شود. این حرکت می‌تواند به عنوان کشمکشی درونی برای بهرام به حساب آید؛ کشمکشی که طی آن بهرام، سعی در اثبات خود دارد و آنچه از میان شیران می‌رباید، نه فقط تاج پادشاهی بلکه گوهر وجودی اوست. «تاج میان دو شیر، عبارت است از گوهر سرشت خود قهرمان که گویی میان دو آرواره دهان بزرگ یک اژدها، بلعنده گنج درونی نفس، قرار گرفته است و باید آن را رهانید.» (بری، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

با این توصیفات باید گفت هفت پیکر، متنی است که برخی از وجوه شخصیت‌ها در آن بر مبنای تضاد و کشمکش با دیگر شخصیت‌های مثبت، منفی، خنثی و حتی کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها به مخاطبان نشان داده می‌شود. آنچه در این بررسی به چشم می‌آید، نوع ارتباط این گروه‌های شخصیتی است که بر مبنای کشمکش و تضاد، وجوه مختلف شخصیتی را در هر کدام نشان می‌دهد. در واقع در این شخصیت‌پردازی، تضاد در اعمال شخصیت‌ها و کشمکش میان آن‌ها، تا حدی ماهیت وجودی شان را به نمایش می‌گذارد. این مسأله در درام اهمیت فراوانی دارد. زیرا در نمایش، اصولاً نوع ارتباط و عمل متقابل اشخاص ابعاد مختلف شخصیتی آنها را برای بیننده روشن می‌کند. «کشمکش اساس درام است ... درام به شخصیت‌هایی نمی‌پردازد که با یکدیگر ملاحظت آمیز برخورد می‌کنند. در درام شخصیت‌ها از برخورد در نمی‌روند بلکه به

رابطه‌ای پویا قدم می‌نهند که بر تفاوت‌ها و تمایزات تأکید می‌کنند. با یکدیگر روبرو می‌شوند، می‌جنگند، درگیر می‌شوند، بگومگو دارند و سعی می‌کنند به کسانی که مثل آنها فکر نمی‌کنند، اعمال نظر و عمل کنند.» (سینگر، ۱۳۸۳: ۱۹۵) بنابراین به نظر می‌رسد شخصیت‌پردازی هفت پیکر بر مبنای اصول درام، یعنی بر اساس اعمال و رفتار شخصیت‌ها و کشمکش و تعارض‌های موجود در آن صورت گرفته است، به گونه‌ای که باید گفت در این متن هر فرد با توجه به عملی که انجام می‌دهد و این که این عمل را در تضاد یا توافق با چه نوع شخصیتی انجام می‌دهد، شخصیتی مثبت یا منفی از خود به نمایش می‌گذارد و کشمکش، همان اصلی است که در این اثر، مانند نمایش، شخصیت افراد را نشان داده، باعث به وجود آمدن شخصیت‌های نمایشی می‌شود.

شخصیت‌پردازی چند لایه شخصیت بهرام

آنچه باعث باورپذیر شدن شخصیت‌های آثار ادبی بزرگ می‌شود، ابعاد مختلف شخصیتی است که نویسنده در هنگام خلق و پرورش شخصیت بدان پرداخته است. در این گونه شخصیت‌پردازی، شخصیت‌ها متأثر از شرایط محیط و رفتار دیگر شخصیت‌ها، از خود اعمال و رفتار و اندیشه‌های متفاوتی بروز می‌دهند که باعث می‌شود خواننده آنها را واقعی و قابل لمس تجسم کرده، مایل به پی‌گیری سرنوشت آنها تا پایان داستان باشد. ادوارد مورگان فوستر در کتاب «جنبه‌های رمان» شخصیت‌ها را به دو دسته‌ی ساده (Flat) و جامع (Round) تقسیم می‌کند. اشخاص ساده که گاه نمونه‌ی تیپ یا نوع هستند، در شکل ناب خود بر گرد یک فکر یا کیفیت واحد ساخته می‌شوند. شخصیت‌های ساده در داستان به سهولت شناخته می‌شوند و خواننده بعدها آنها را به آسانی به یاد می‌آورد. این اشخاص بر اثر شرایط و اوضاع دگرگون نمی‌شوند، بلکه در خلال شرایط و اوضاع حرکت می‌کنند، در حالی که اشخاص جامع، اشخاصی سازمان‌یافته‌اند که همه‌جانبه عمل می‌کنند و اگر طرح داستان، حتی توقعی بیش از حد مقرر از ایشان داشته باشد، می‌توانند آن را برآورده سازند. این اشخاص می‌توانند به شیوه‌ای مقنع و متقاعدکننده، خواننده را با شگفتی رو به رو سازند. (ر.ک: فوستر، ۱۳۵۷: ۱۰۸۸) با این توصیف باید گفت نوع شخصیت‌پردازی در متن هفت پیکر به گونه‌ای است که می‌توان بسیاری از اعمال و رفتار انسانی و خلق و خوی‌های متفاوت، اما واقعی آدمی را ورای مبالغه‌ها، داستان‌پردازی‌های خیالی و شخصیت‌پردازی‌های افسانه‌ای داستان‌های تخیلی - ابر قهرمانی و رمانس‌های سرگرم

کننده از این دست، در آن مشاهده کرد. «هر چند قصه نظامی در یک جو سیال آن سوی واقعیت جریان دارد، اشخاص قصه به طور بارزی، واقعی و انسانی جلوه می‌کنند. قصه‌های او روی هم رفته، نمایشگاه خلق و خوی انواع انسان‌های واقعی است. انسان‌هایی که اندیشه و آرمان پیر گنجه به زبان آنها، جاری و در رفتار و کردار آنها، منعکس است.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۴۷)

شخصیت بهرام، شخصیت اصلی این داستان است که همه اتفاقات و ماجراها حول محور شخصیت او شکل می‌گیرد. سایر شخصیت‌های داستان نیز در سایه پررنگ او قرار گرفته، به شکل گیری و رشد شخصیت او کمک می‌کنند. در یک نگاه کلی باید گفت شخصیت بهرام در سراسر این اثر حضور فعال داشته و پایه‌های داستان بر مبنای آغاز و انجام زندگی او شکل گرفته است. «نظامی زندگانی بهرام را در زمان جلوس بر تخت سلطنت شرح می‌دهد، آنگاه از ازدواج وی با هفت دختر هفت پادشاه هفت اقلیم، جای دادن آنها در هفت گنبد به هفت رنگ و رفتن بهرام در هر یک از روزهای هفته به یک گنبد و مهمان یک دختر شدن، سخن می‌راند. هر یک از دختران داستانی می‌سراید و نظامی جمعاً هفت داستان از قول آنان روایت می‌کند. پس از آن شاعر از پریشانی اوضاع مملکت به سبب غفلت بهرام از ملک داری و حمله پادشاه چین به ایران و ظلم «راست روشن» وزیر و هوشیار شدن بهرام گفتگو می‌نماید و در پایان، رفتن بهرام به دنبال گورخر به غار و ناپدید شدن او را نقل می‌کند.» (معین، ۱۳۸۴: ۳۵)

شخصیت بهرام را در این اثر باید در دو وجه مختلف مورد بررسی قرار داد. اول، وجه افسانه‌ای و فرا بشری او که او را شبیه بسیاری از شخصیت‌های داستان‌های تخیلی و ابرقهرمانی کرده و به تیپ‌هایی از این دست نزدیک می‌کند. شخصیت‌هایی که جنبه سنخی و تیپیک داشته، از نوع شخصیت‌های ساده به حساب می‌آیند. می‌توان به سابقه حضور نمونه‌های فراوانی از این دست شخصیت‌ها در آثار نمایشی قدیم و جدید، در ادبیات و سینما اشاره کرد. دوم، وجه انسانی و واقعی شخصیت بهرام است که در نتیجه رفتار متفاوت و ضعف و قوت طبیعی او در طول داستان، سوپیه شخصیت باور پذیر و ملموس او را شکل داده، به او بعد و عمق می‌دهد. مثلاً تناقض در رفتار بهرام، یکی از ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود شخصیت او تا حدی از تیپ یا سنخ (type) - خصوصاً از سنخ شخصیت‌های خلل ناپذیر داستان‌های افسانه‌ای - فاصله گرفته، جذابیت‌های شخصیت‌های واقعی را به نمایش بگذارد. به عنوان نمونه، در اشاره به تضاد در رفتار او می‌توان به سخنرانی یا خطبه او پس از تاج گذاری اشاره کرد که طی آن بر خردورزی و عدالت دوستی او تأکید می‌شود (نظامی، ۱۳۸۴: ۹۰-۸۹) یا پیش تر از آن، در

صبوری و خودداری او از حمله به ایران پس از مرگ پدرش (نظامی، ۱۳۸۴: ۷۰) تأکید دیگری بر عقل‌گرایی و عاقبت‌نگری او می‌شود. اما همین شخصیت، در اقدامی عجولانه و به دور از هر گونه تفکر و از روی عصبانیت بر سر موضوعی جزئی، بر کنیز محبوب خود خشمی آتشین گرفته، دستور قتل او را می‌دهد.

دل‌بدان ماه‌بی‌مدارا کرد
کینه‌خویش آشکارا کرد
پادشاهان که کینه‌کش باشند
خون‌کنند آن زمان که خوش باشند
(نظامی، ۱۳۸۴: ۹۹)

این دست‌رفتار متناقض که به نمونه‌ای از آن اشاره شد، در طول داستان و به شکل‌های مختلفی از بهرام سرمی زند و باید گفت همین تفاوت‌ها و تغییرات رفتاری که ناشی از واقعیت وجودی انسان است، باعث می‌شود شخصیت او یکنواخت، کسل‌کننده، مصنوعی و مانند بسیاری از شخصیت‌های غیر واقعی داستان‌های تخیلی، غیر قابل باور به نظر نرسد و هم‌ذات‌پنداری بیش‌تری در مخاطب ایجاد کند. «آندره ژید می‌گوید: شخصیت‌هایی که از اول یک رمان یا یک نمایش نامه درست همان‌طور رفتار می‌کنند که آدم انتظار دارد، ... یک دستی آنان سبب می‌شود که آدم متوجه شود شخصیت‌های مذکور تا چه حد ساختگی و تصنعی پرداخت شده‌اند.» (آلوت، ۱۳۶۸: ۵۰۶) در واقع باید گفت، نظامی سعی می‌کند در پس شخصیت فرا واقعی و تخیلی بهرام، شخصیتی واقعی یا به بیان بهتر باورپذیر از او ارائه دهد و دو وجه شخصیت واقعی و فرا واقعی او را به هم پیوند زند و با دقت در پرداخت رفتار مختلف او، ابعاد مختلف شخصیت او را برای خواننده به نمایش بگذارد. «خلق شخصیت‌های چند بعدی، دقت در زندگی واقعی را می‌طلبد. بهترین نویسندگان مدام به جزئیات ریز رفتار آدم‌ها و به ضرابه‌نگ شخصیت‌ها دقیق می‌شوند... و برای شخصیت‌ها ارزش قایلند.» (سینگر، ۱۳۸۳: ۲۳۰) بر این اساس باید گفت، شخصیت بهرام در هفت پیکر نمود بارزی از شخصیت‌های نمایشی است که هم ویژگی‌های جذاب شخصیت‌های افسانه‌ای و فرا واقعی را دارد و هم دارای خصوصیات انسانی و واقعی است که او را باورپذیر و ملموس می‌کند؛ چنانکه می‌توان مانند نمونه‌های غربی آن همچون آرتور شاه، کارکردهای نمایشی مناسبی برای آن در نظر گرفت.

شخصیت‌پردازی بر مبنای گفتگو

«گفتگو، بخشی مهم برای پرداخت و تجسم شخصیت است. توضیح روایی، شخصیت‌ها را

توصیف می‌کند. گفتگو به شخصیت جان می‌دهد. به او بعد و جوهر فردیت می‌دهد.» (نوبل، ۱۳۸۵: ۴۱) گفتگو، از جمله رفتار شخصیت‌های داستان است که هر یک از شخصیت‌های داستان با توجه به ذهنیات و درونیات خود، می‌تواند از طریق آن به مخاطبان شناسانده شود. طی این فرایند، شخصیت موضع خود را نسبت به دیگر شخصیت‌ها، حوادث و موضوعات مختلف مشخص کرده، ابعاد گوناگون شخصیتی خود را در گفتگوهای متفاوت منعکس می‌سازد. در واقع، گفتگو همسنگ دیگر اعمال شخصیت، وجوه مختلفی از او را نشان داده، می‌تواند باعث تجسم دقیق‌تر مخاطبان از شخصیت‌های روایت گردد. در هفت پیکر نیز، نظامی با استفاده از این روش، یعنی برقراری گفتگو میان شخصیت‌ها، برخی وجوه شخصیتی طرفین گفتگو را برای مخاطب خود آشکار می‌کند. در واقع نظامی با این شیوه، برخی ویژگی‌ها و رفتار متناسب با شخصیت مورد نظر خود را در قالب گفتگوها و با بیانی نمایشی به مخاطب نشان می‌دهد و با این کار بر واقعی بودن شخصیت‌های خود تأکید می‌کند. «از گفتگو، فقط برای ارائه توضیحات یا اطلاعاتی که وضعیت روابط داستان را پیش می‌برد استفاد نمی‌کنند، بلکه به کارگیری گفتگو، دائماً بر واقعی بودن شخصیت تأکید می‌کند.» (بیشاب، ۱۳۸۳: ۴۰۰) مثلاً در گفتگوی ابتدایی میان فتنه و بهرام، بر جسارت و نترسی کنیز که در برابر پادشاه موضع مخالف و حتی تا حدودی موضع استهزاء می‌گیرد، تأکید می‌شود. در گفتگوی میان فتنه و سرهنگ، تدبیر و ذکاوت او در رهایی از مرگ نشان داده می‌شود و در گفتگوی پایانی او با بهرام، خردورزی و موقعیت‌شناسی او که با استدلال منطقی همراه است، مورد تأکید قرار می‌گیرد. سخنرانی و به عبارتی تک‌گویی بهرام نیز پس از تاج‌گذاری، به عدالت‌دوستی و انصاف او اشاره دارد. از این نمونه گفتگوها کم و بیش در متن هفت پیکر وجود دارد و با آن که بیشتر کلی و مختصر است، اما می‌تواند علاوه بر پیش‌برد قسمتی از داستان، در نمایش برخی از خصوصیات گویندگان آنها مؤثر باشد. بنابراین به طور خلاصه باید گفت، شخصیت‌های هفت پیکر مانند شخصیت‌های نمایشی، علاوه بر آنکه با اعمال و رفتارشان شناخته می‌شوند، ابعادی از شخصیت خود را در خلال گفتگوها برای مخاطبان به نمایش می‌گذارند و بر این اساس نیز می‌توان این شیوه شخصیت‌پردازی را در این اثر، از نوع شخصیت‌پردازی نمایشی به حساب آورد.

شخصیت‌پردازی زنان در هفت پیکر نظامی

در هفت پیکر، زنان نقش فعال دارند و بر خلاف بسیاری از آثار ادبی کلاسیک فارسی که بیشتر

در حال و هوای مردانه خلق می‌شوند، در این اثر از عناصر اصلی و تأثیرگذار داستان به حساب می‌آیند و نظامی برای نقش آنها، ارزش و اعتبار فراوانی قائل است. «نظامی به گونه‌ای دیگر به زنان می‌نگرد، شخصیت‌های زن او جدای آنکه تمثیل‌های الهی هستند هرگز نقاب خالی نیستند. در زنجیرهٔ صعودی دنیای او، واقعیت‌های مرئی زنان، بی‌گمان زیبایی والای الهی را منعکس می‌سازند ولی به خودی خود آینه‌های گرانبهای انسان‌ها و زنانۀ الوهیت توصیف می‌شوند.» (بری، ۱۳۸۵: ۱۶۲) در واقع باید گفت در هفت پیکر، زنان در نقش یکی از کهن‌الگوها و کلیشه‌های مهم داستان، یعنی در جایگاه مرشد و راهنمای شخصیت اصلی ظاهر می‌شوند. نقشی حساس و اساسی که معمولاً در بسیاری از داستان‌ها به عهدهٔ مردان، بخصوص سالخوردگان و پیران جهان دیده است. اما در این اثر، زنان جوان عهده دار آن هستند و تجلی گاه شکل تازه‌ای از اندیشه‌ای سنتی می‌شوند که بعدها نیز در ادبیات داستانی کارکرد و جایگاهی ویژه می‌یابد. «ویژگی‌های شخصیت‌های زن - چه مثبت و چه منفی - در کهن‌ترین آثار به جا مانده، نخست به صورت اندیشه‌های انتزاعی باز نموده شده، سپس در قالب شخصیت‌ها بروز می‌یابند و بن‌مایه‌هایی می‌شوند که با بسط گسترۀ ادبیات داستانی، در موقعیت‌های گوناگون قرار می‌گیرند و به دوره‌های بعد انتقال می‌یابند.» (بهرامی، ۱۳۷۸: ۷۸) زنانی که در این متن حضور دارند، در یک نقش، اما به دو شکل مختلف ظاهر می‌شوند. اول شخصیت فتنه، کنیز بهرام، که اولین نشانه‌های تحوّل را در زندگی بهرام ایجاد کرده، به مثابهٔ راهنما در هیأت زنی زیبا و دلربا در داستان ظاهر می‌شود. دوم دختران هفت گنبد که در نیمهٔ دوم داستان به جای فتنه در ماجرا ظاهر شده، روند تحوّل زندگی بهرام را با ماجراها و افسانه‌های پندآموز خود تکمیل می‌کنند. در این متن، اعمال و رفتار این زنان، بویژه فتنه، همچون مردان، به دقت توصیف می‌شود، در کشمکش‌های داستانی حضوری تأثیرگذار دارند و در گفتگوها و ماجراهایی که ابعاد مختلف شخصیتی قهرمان داستان و شخصیت خودشان را نمایش می‌دهد، نقشی فعال بازی می‌کنند و در نهایت، یکی از عوامل اصلی روند تحوّل شخصیت بهرام به حساب می‌آیند. بنابراین، می‌توان شخصیت‌پردازی آنان، بویژه شخصیت فتنه را با توجه به نوع پرداخت نمایشی نظامی، واجد برخی ویژگی‌های نمایشی در نظر گرفت؛ چنان که شباهت شخصیت او با برخی از نمونه‌های دیگر این دست شخصیت‌های نمایشی، همچون شهرزاد قصه گو در داستان هزار و یک شب و ... خود شاهدی بر این مدعا است.

نتیجه‌گیری

شخصیت‌پردازی، یکی از عناصر داستانی است که اگر در یک اثر ادبی بر مبنای اصول درام و نمایش شکل بگیرد، می‌تواند باعث آفرینش شخصیت‌های نمایشی شود. عواملی چون توصیف دقیق (توصیف ظاهر و توصیف اعمال و رفتار)، پرداخت همه‌جانبه و چند بعدی شخصیت، شخصیت‌پردازی بر مبنای کشمکش و تضاد و ... از عواملی هستند که می‌توانند باعث شکل‌گیری چنین نوعی از شخصیت‌پردازی شوند. آثار مختلفی در ژانرهای مختلف، در ادبیات فارسی وجود دارند که از این نوع شخصیت‌پردازی برخوردارند. شاهنامه فردوسی یا تاریخ بیهقی را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از این دست آثار برشمرد. یکی دیگر از این آثار، که می‌توان در آن شخصیت‌پردازی بر مبنای برخی از اصول نمایشی را مشاهده کرد، هفت پیکر نظامی است. در این اثر، نظامی اقدام به پرورش شخصیت‌های افسانه‌ای - تاریخی روایت خود کرده و با استفاده از شگردهای نمایشی، شخصیت‌هایی زنده و پویا، مانند بسیاری از شخصیت‌های رمان‌های امروزی خلق کرده است. او با استفاده از شگرد توصیف در دو سطح توصیف ظاهر و توصیف اعمال و رفتار، شخصیت‌های خود را به شکلی جذاب برای مخاطبان به نمایش گذاشته است. نظامی با نشان دادن شکل‌های گوناگون عمل و اندیشه شخصیت‌های خود در خلال روابطشان با دیگر شخصیت‌ها و در قالب انواع کشمکش‌ها، تضادها، تعارض‌ها و توافق‌ها، سعی کرده وجوه مختلف شخصیت‌های اثر خود را برای مخاطبان به نمایش بگذارد. همچنین از برقراری گفتگو به عنوان شیوه‌ای نمایشی برای نشان دادن برخی ویژگی‌ها و صفات شخصیت‌های اثر خود استفاده کرده و با تأکید بر جنبه‌های جذاب شخصیت‌ها، سعی در خلق شخصیت‌هایی باور پذیر و قابل درک می‌کند. به طور خلاصه باید گفت، نظامی در پرداخت شخصیت‌هایش تلاش می‌کند ارتباطی منطقی و حساب شده میان ظاهر، عمل و اندیشه آنها به وجود آورد و نمودهای بیرونی شخصیت‌ها را متناسب با درونیات آنها به مخاطب خود نشان دهد، و به این ترتیب موفق به خلق شخصیت‌های نمایشی در متن شود.

منابع

- آلوت، میریام؛ (۱۳۶۸) رمان به روایت رمان نویس، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد؛ (۱۳۷۱) دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.

- اسلین، مارتین؛ (۱۳۸۷) دنیای درام، ترجمه محمد شهباء، چاپ سوم، تهران:هرمس.
- بری، مایکل؛ (۱۳۸۵) تفسیر هفت پیکر، ترجمه جلال علوی‌نیا، تهران: نی.
- بهرامی، عسکر؛ (۱۳۷۸) مجموعه مقاله‌های همایش زن در سینما (نمای آنگینه)، تهران: سفیر صبح، (ص ۵۱ تا ۷۰)
- بیشاب، لئونارد؛ (۱۳۸۲) درس‌هایی درباره‌ی داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.
- حمیدیان، سعید؛ (۱۳۸۸) آرمان شهر زیبایی، چاپ دوم، تهران: علم و دانش.
- دقیقیان، شیرین؛ (۱۳۷۱) منشاء شخصیت‌درآیات داستانی، تهران: نویسنده.
- زرین‌کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۷۲) پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران: سخن.
- سینگر، لیندا؛ (۱۳۸۳) باز نویسی فیلم نامه، ترجمه عباس اکبری. تهران: سوره مهر.
- ----- (۱۳۷۴) خلق شخصیت‌های ماندگار. ترجمه عباس اکبری. تهران: مرکز گسترش سینمایی مستند و تجربی.
- فوستر، ادوارد مورگان؛ (۱۳۵۷) جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات حبیبی.
- مارتین، والاس؛ (۱۳۸۲) نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، تهران: هرمس.
- معین، محمد؛ (۱۳۸۴) تحلیل هفت پیکر نظامی، تهران: معین.
- مک کی، رابرت؛ (۱۳۸۵) داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی، ترجمه محمد گذرآبادی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال؛ (۱۳۸۵) عناصر داستان، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- نظامی، الیاس بن یوسف؛ (۱۳۸۴) هفت پیکر، تصحیح و حواشی به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.
- نوبل، ویلیام؛ (۱۳۸۵) راهنمای نگارش گفتگو، ترجمه عباس اکبری، چاپ دوم، تهران: سروش.
- یونسی، ابراهیم؛ (۱۳۶۵) هنر داستان‌نویسی، انتشارات سهروردی، چاپ چهارم، تهران.
- Abrams, M.H.(1971) A glossary of literary terms, olt Rinehart and Winston, new York.